



16 نوامبر 2014

داکتر سيد عبدالله کاظم

موقف زن افغان در جامعه "مرد سالار" کشور (قسمت اخير)

ترس از شیوع "فتنه و فساد" ناشی از ورود قوای متجاوز انگلیس:

انگلیسها میخواستند قبل از آنکه قوای دولت روس در آسیای مرکزی تا دریای آمو برسند، نفوذ خود را تا سواحل آمو گسترش دهند. با این هدف گورنر جنرال انگلیس در هندوستان "لارڈ اوکلند" در اواخر سال 1838 قشون بزرگ و مجهز خود را که بالغ بر 54 هزار عسکر، 12 هزار عمه و 30 هزار حیوان باربر بود، به همراهی شاه شجاع و پسرش از راه قندهار و غزنی به کابل گسیل کرد. غبار از قول "جیمز هنت" راجع به تجهیزات این اردو می نویسد: "هر مرد جنگی انگلیس یک نوکر داشت، هر فیل دومهتر و هر سپاه دو سقا و ده اشتر باربر، هر اسب مهتری، و هر شانزده سپاهی طبخی، و هر سه اشتر یک ساربان داشت. آسیابانان، نانویان، قصابان، خیمه زنان، کاسب و فروشندگان بر این اردوی مجلل افزوده می شدند و اما افسران انگلیسی: هر افسر ده اشتر، یک ارابه گاومیشی، پنج اسب سواری، دو یابو و تقریباً چهل نفر عمه و فعله داشت. بعد ها خانم های انگلیسی نیز با تعداد از کنیزان و غلامان و محفه و تخت روان، با تجمل فراوان داخل مهمان خانه افغانستان شدند. عبور این اردوی مجلل از راه های افغانستان به مثابه سیل ملخی بود که در شهرها و دهات کشور میریختند و آذوقه و ملوفه و روئیدی در مسیر خود باقی نمی گذاشتند". (غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ چهارم، صفحه 523)

با تهاجم قوای انگلیس در سال 1839 به افغانستان، تمدن جدید اروپائی نیز بار اول راه خود را مستقیماً در کشور ما باز کرد. این رویداد از دو طریق در روحیه مردم اثر منفی ایجاد کرد و در مدت کوتاه موجب برخوردها و قیام های وسیع مردم گردید: یکی عملکردهای خشن نظامی و تحکم انگلیسها به حیث یک قوه اشغالگر، احساسات ملی و آزادمنشانه مردم را علیه تسلط بیگانه برانگیخت و دیگر تفاوت دینی موجب شد که قوای ملی بنام جهاد علیه قوای کفری به شدت بسیج و متحد گردند. در نتیجه با ورود انگلیسها یک جدل و کشمکش دوامدار بین عنعنه و تجدد در افغانستان آغاز شد، زیرا افغانها بطور عموم دست آوردهای مثبت تمدن غربی را تحت الشعاع دوخصلت منفی ورود قوای مهاجم و کفری جداً مردود پنداشته و از آن دوری جستند، به عبارت دیگر با رد استعمار اروپائی، در عین زمان تمدن آنجا را نیز نفی و رد کردند. این ذهنیت بین مردم تا سالهای متمادی به قوت خود باقی ماند و موجب شد تا مردم هر تحول نوع غربی را (ولو مفید و مثبت) به نظر شک و تردید بنگرند و در برابر آن عکس العمل نشان دهند.

اولین عکس العمل متعاقب ورود قوای انگلیسی در شهر کابل همانا وضع قیود بر زنان آن شهر بود که در مدت کوتاه منجر به جبری شدن حجاب کامل بر آنها گردید و پدیده ای نو ظهور "چادری - دولاق" را با خود برای زنان به ارمغان آورد که قامت زنان شهری را از آن روز تا حال زیر بار خود خمیده ساخته و سد راه پیشرفت آنها گردیده است.

با آنکه فرهنگ دربار مغولی هند بعد از فتوحات احمد شاه کبیر بتدریج در طول قرن 18 و 19 به دربار شاهان و امرای افغان و از آن طریق در شیوه زندگی رؤسای قبایل رخنه کرده بود، ولی با اشغال هند توسط انگلیسها شیوه مختلط "هندی - انگلیسی" به اصطلاح مود روز شد و به سرعت در سرزمین هند توسعه پیدا کرد. واضح است که ورود قوای عظیم انگلیسی در افغانستان با همه ساز و برگ آن، شیوه ای جدید فرهنگ مختلط هندی- انگلیسی را نیز با خود به همراه آورد. آنوقت که نفوس مجموعی شهر کابل کمتر از صد هزار نفر بود، ورود قوای بزرگ (50 هزار نفری) انگلیسی و نفوذ آنها برای مدت بیش از چهل سال در کابل و همچنان در شهرهای دیگر افغانستان از جمله قندهار و جلال آباد، یک عامل بسیار مؤثر در تغییرات سریع اجتماعی و ثقافتی مردم در آن شهرها و از آنجا به نقاط دورتر کشور گردید. علاوه بر این

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

از تاکتیک های قدرتهای استعماری آنست که میکوشند در اولین وهله ارزشهای وارداتی خود را در ساحات تحت اشغال به سرعت پخش و معمول سازند. انگلیسها در اینکار پیشتاز همه قدرتهای استعماری قدیم بودند و اما با آنکه جامعه افغانی یک جامعه بسته و در پابندی به ارزشهای اسلامی و عنعنوی خود بسیار محکم و استوار بود، خواهی نخواهی این تأثیرات از طریق مستقیم بر زندگی عنعنوی مردم اثر گذاشت. با آمدن انگلیسها طرز لباس، طرز خوراک، رفتار و آداب غربی در کابل و شهرهای دیگر برای بار اول به معرض نمایش قرار گرفت و در عین زمان از طریق تماس های روزمره در بازار و معاشرت مردم با این نو واردان خارجی، پیدا شدن امکانات صحبت و ترویج کلمات و اصلاحات معموله انگلیسی و غیره یک صفحه جدید در زندگی مردم باز شد که بعضی ها آنرا بحیث یک تحول مثبت با خوشبینی بدرقه کردند و اما برخی دیگر از آن به حیث دست آورد بیگانه و کفری دوری جستند.

یکی از اهداف سازمان فعال استخبارات استعماری انگلیس در آنوقت، توسعه شبکه های جاسوسی شان در میان مردم محلی و بدست آوردن اطلاعات از یکطرف و پخش شایعات بین مردم از طرف دیگر بود. انگلیسها کوشیدند تا به این منظور نخست در بین مردم محل رخنه کرده و روابط چند جانبه را از طریق دادن پول به عنارین مختلف از قبیل تحفه، مدد معاش، کمک و غیره با بعضی اشخاص و خانواده ها و از آن طریق با مردم عادی برقرار سازند. با گسترش این روابط شیوه ای زندگی غربی در اذهان مردم و در نتیجه به خانه های آنها تدریجاً رخنه کرد و فرهنگ عنعنوی که از قرنها بدانسو در افغانستان حاکم بود، با یک معضله جدید روبرو گردید. با اینکار دیده میشود که اولین سنگ در تهداب تجدد گرایی غربی توأم با یک ناباوری و ترس و هراس از آن در کشور گذاشته شد و چشم مردم با یک فرهنگ جدید آشنا گردید.

از آنجائیکه اسلام به مثابه یک نیروی متحد کننده و وسیله تحریک مردم بخصوص علیه تجاوز خارجی در افغانستان همیشه نقش بسزا داشته است، در آنوقت نیز با مشاهده احوال و اوضاع ناهنجاری که از همه قدرت قوای مهاجم انگلیسی برمردم و کشور تحمیل میگردد و همه قدرت حاکمه دولت بدست آنها می چرخید و پادشاه و مردم دیگر برکشور، برممال و حتی برنفس های خود حاکم نبودند، ناباوریها علیه مهاجمین بیگانه روزبروز کسب شدت کرد و قیامهای بزرگ را براه انداخت که زیر نام جهاد علیه دشمنان دین و وطن اوج گرفت.

در این حال از یکطرف که کاربرد اصول اسلام برای حفظ استقلال و تحکیم وحدت مؤثر بود، و اما از طرف دیگر خصوصیت های محافظه کارانه سران قومی و مذهبی، تنفر را در برابر اجانب و میلان به تجدد گرایی را در بین مردم تقویه کرد، طوریکه اکثر رهبران دینی در مورد قبول و معرفی نوآوریهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به شدت مقاومت میکردند و آنرا متاع بیگانه دانسته با روح و اصول اسلام و عنعنات افغانی در تناقض و ضدیت اعلام میداشتند. در نتیجه طوریکه دیده شد، از یکطرف ورود انگلیسها با یک سلسله نوآوریها و ارزشهای غربی در حریم فرهنگ عنعنوی جامعه افغانی برای خود جا باز کرد و از طرف دیگر مقابله با سیاست استعماری دشمن که پیرو دین مسیحی بود، احساسات ملی و دینی مردم را بر ضد تحول به شدت تحریک نمود و در اثر آن رد استعماراروپائی، در عین زمان منجر به رد تمدن آنجا نیز گردید. این پدیده ای دوقطبی که در ضدیت با هم قرار داشتند، فقط در یک نقطه باهم وجه مشترک پیدا کردند: آنها در رابطه با وضع قیود برزنان و کوبیدن مشیت محکم برفرق آنها، به دلیل "فتنه و فساد" ناشی از حضور مسلط قوای بیگانه و رونق فرهنگ آنها که مایه ای بروز فتنه و فساد در محیط اجتماعی میگردد که با همین روحیه علمای دینی و بزرگان از مردان شهر خواستند تا به زنان شان اجازه بیرون شدن از خانه را ندهند، مگر در صورت ضرورت و آنها بطور "سرتا پا" پوشیده و حتی با همراهی یک مرد.

وضع محدودیت بر بیرون شدن زنان از خانه:

در عنعنه قدیم افغانستان از قدیم تا امروز روابط با همی بین اهالی یک قریه طوری بوده که همدیگر را مثل اعضای یک خانواده ای بزرگ دانسته و بناً زنان افغان وقتی در حلقه "خودی" یعنی مردم محل قرار دارند، چندان تابع قیود و پوشانیدن روی خود نبوده و فقط با پوشیدن یک چادر بزرگ در بیرون خانه و حتی رفتن به کشتزار اکتفا میکردند. اما وقتی یک مرد بیگانه را می دیدند، روی خود را پوشانیده از جوار او میگذشتند. از آنجائیکه اقامت در شهرها خصلت "خودی" را نداشت و مردم از هر گروه در محلات مزدحم شهری در رفت و آمد بودند، زنان آنوقت نیز هنگام بیرون رفتن از خانه فقط با همان چادر عنعنوی سر و روی و قسمت بالای تنه خود را می پوشانیدند.

د پانوی شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

شهر کابل که در قرن 18 متشکل از چند ده و چندین قلعه بزرگ و پراکنده بود، تنها در مرکز شهر یعنی اطراف بالاحصار که قصر شاهی و مرکز حکومتی در آن واقع بود، خانه های بهم چسبیده و بازار های متعدد وجود داشت که نشانه یک شهر متمرکز با خصوصیات زندگی شهری در آن جلوه گر بود.

هنگامیکه قوای انگلیسی به کابل رسیدند، نخست در اطراف قصر و خانه های دور و نزدیک آن سکونت اختیار کردند و بعد ها برای قطعات عسکری خود به اعمار تأسیسات نظامی در سیاه سنگ، بی بی مهر و شیرپور پرداختند. موجودیت قوای عسکری انگلیس با وفرت تعداد آن که قبلاً تذکر رفت، در شهر کابل چنان محسوس بود که گویی نیم شهر را این عناصر بیگانه و کاملاً متفاوت اشغال کرده بودند. واضحاً موجودیت بیگانه ها بذات خود موجب آن میشود که آزادی نسبی و معمول همیشگی زنان دفعاتاً محدود گردد و اگر زنانی هم مجبور به بیرون رفتن باشند، باید با چادر بزرگتر صورت و تمام بدن خود را ازسرتا پا به نحو مخصوص بپوشانند که این نوع پوشش دربین مردم مسما به "چادری دولاق" گردید.

دلایل حمایت از تعمیم حجاب "سرتا پا" بر زنان:

به هر اندازه که احساس حکمرانی و بسط قدرت انگلیسها و قوای مربوط شان زیاد گردید، به همان اندازه آنها بر عنعنات افغانی در همه امور بیشتر بی اعتنا شدند. از آنجائیکه آنها به تعداد قلیل زنان با خود آورده بودند، طبیعتاً غلبه نفسانی از یکطرف و احساس غرور ناشی از حکمرانی از طرف دیگر موجب میشد که آنها به زنان کابل به دیده طمع بنگرند. هر قدر این احساس مشهود تر میگردد، مردان افغان حلقه رفت و آمد های بیرون خانه را بر زنان خود تنگتر میکردند و مانع خروج غیر ضروری زنان خود از خانه می شدند و فقط در حالات ضرورت خود و یا یک عضو فامیل را به معیت زنان همراه می ساختند. از اینجاست که پوشانیدن کامل صورت و بدن زنان در شهر کابل بیشتر از هر وقت دیگر به یک ضرورت اخلاقی و افغانی مبدل شد که در شرایط آنوقت علمای دین نیز بر این ضرورت مهر تائید شرعی گذاشتند و بر آن تأکید کردند که در حالت خطر بروز "فتنه و فساد" زنان نباید از خانه بیرون شوند و در صورت مجبوریت، باید یک محرم همراه شان بوده و نیز سر و صورت خود را تا پا بطور کامل بپوشانند.

انگلیس ها هم از حجاب کامل زنان افغان که به سرعت از شکل چادر بزرگ به شکل "چادری دولاق" درآمد، بسیار راضی و خوشنود بودند و اینکار را برای برآوردن اهداف خود مساعدتر می دانستند. بناً انگلیسها نیز از طریق ایجننت های خود به دلایل ذیل به ترویج و تصمیم سریع آن تبلیغ کردند:

1- دستگاه جاسوسی انگلیس به منظور کسب اطلاعات و انتشار شایعات به نفع خود، یک تعداد مردان و زنان را که روابط همه جانبه با مردم و شخصیت های مهم داشتند، بکار جاسوسی و تبلیغاتی گماشته بودند. مشکل عمده دریک شهر کوچک مثل کابل قدیم شناخت مردم با یکدیگر هیچ شخص جرأت نمیکرد علناً نشان دهد که در خدمت انگلیس ها قرار دارد. انگلیس ها برای اختفای هویت گماشتگان خود مجبور بودند از زنان به حیث عناصر ارتباطی استفاده نمایند. ترویج چادری دولاق که مانع شناخت هویت زنان میگردد، زمینه بسیار مساعد را برای اینکار فراهم میکرد و حتی بعضی اوقات مردان نیز با پوشیدن لباس زنانه و چادری دولاق میتوانستند با مقامات انگلیسی تماس گیرند، بدون آنکه کسی از هویت شان آگاه شود.

2- طبیعتاً انگلیسها و قوای شان با معاشرت زنان ضرورت داشتند و برای ارضای خاطر خود از پول و قدرت فراوان برخوردار بودند و فکر میکردند که هیچ کس نمیتواند جلو آنها را بگیرد. از آنرو حجاب کامل زنان با پوشیدن چادری دولاق که تازه معمول گردیده بود، برای زنان هر جائی که در هر کشور و هر سرزمین و محل وجود دارند، بدون افشای هویت شان این زمینه را مساعد میکرد و هم برای انگلیس ها و قوای شان خطرات غیر مترقبه از این ناحیه را تقلیل میداد. اینکار در مدت کوتاه آنقدر پیش رفت که بعضی از نویسندگان و مؤرخین افغان از قبیل فیض محمد کاتب و قاضی عطا الله خان و غیره بعضاً زیر تاثیر سخنان جعلی انگلیسها و سفیر شان موهن لال قرار گرفته و یکی به نقل از دیگری علت قیام مردم را عابیه انگلیس چنین وانمود کرده اند که گویا این قیام به دلیل تجاوز انگلیسها بر زنان افغان و حتی مشخص تر بر فلان زن و فرار فلان کنیز صورت گرفته است. (غبار...، صفحه 476)

جای شک نیست که تجاوز بر یک زن در موارد زیاد در تاریخ ما مثل یک گوگرد است که خرمن خشکیده را فوراً شعله ور میسازد. در اینجا شرایط خشکیدن خرمن را ورود قوای مهاجم و عملکرد ظالمانه آنها قبلاً فراهم کرده بود و اگر هم

د پانوی شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

حمله ناگهانی بر خانه جنرال "برنس" ظاهراً بدلیل تجاوز بر یک زن توسط یک انگلیسی صورت گرفته باشد، بعید از امکان نیست.

3 -- مثالهای زیاد در مورد نقش "شیرزنان" افغان در جهاد علیه قوای انگلیسی ثبت تاریخ است که چگونه آنها غیرت و شهامت مردان را در تشدید مقاومت جنگی علیه دشمن تحریک و تشجیع میکردند و چگونه با رسانیدن آب و نان در سنگر، مردان جنگی را برای ادامه پیکار یاری میدادند. این زنان با خواندن اشعار رزمی و ناره های تکبیر، میدان جنگ را چنان گرم می ساختند که هر رزمنده سر از پا نمی شناخت و تا پای جان به مقاومت می پرداخت. غبار به یکی از این صحنه ها در ارتباط با جنگ دوم افغان انگلیس به نقش مهم این شیر زنان مجاهد افغان اشاره کرده چنین می نویسد: " در جنگهای جبال کابل بود که مردم بیرقهای رنگارنگ برافراشتند و زنان کابل وظیفه آب و نان رسانی مبارزین ملی را در قلعه کوه ها بدوش گرفتند. دسته جات زنهای مردانه صفت با کوزه های آب و بسته های نان مثل آهو در سنگلاخ های جبال میدویدند و جنگ آوران دلیر را تغذیه مینمودند". غبار می افزاید: " چهارصد نفر از زنان کابل در این وظیفه سهم گرفتند و 83 نفر آنان در جنگ کوه آسمائی شهید شدند. " (غبار...، صفحه 629)

انگلیسها از تحریک و تشجیع زنان افغان در شدت جنگ و همچنان فراهم آوری امکانات تغذیه آنها در سنگر های مقاومت، طوریکه خود در جریان جنگ دوم افغان و انگلیس به چشم دیدند، شدیداً به هراس افتادند و بناً لموسانه کوشیدند با ترویج هر چه زودتر چادری دولاق و قید آنها درخانه، نقش زنان را در جنگ خنثی سازند تا آنها دیگر اجازه نداشته باشند آزادانه در امور جنگی اشتراک و معاونت نمایند.

با دلایل فوق دیده میشود که مردان افغان اعم از سران ملی و علمای دینی و در قبال آن سائر مردان از یکطرف و قوای انگلیسی و دستگاه تبلیغاتی آن از طرف دیگر مشترکاً با ترویج چادری دولاق و اجباری ساختن آن همنوا گردیدند. بدینوسیله آنها یک پدیده نو ظهور را که مانع شرکت فعال زنان در امور جمعی میگردد، به منصفه اجرا و تطبیق قرار دادند که اثرات منفی آن تا امروز بر حیات زن افغان سایه افکنده و در دوره های مختلف کشمکش و جدال و حتی برخورد های جدی را در جامعه افغانی بدنبال داشته است.

ترویج "چادری دولاق" به حیث یک پدیده ای جدید شهری:

لباس زنان کابل در آنوقت بطور عموم متشکل از چهار قسمت یعنی پیراهن، تنبان، واسکت و چادر بود. پیراهن از پارچه های نفیس با رنگهای مختلف ساخته شده، دارای آستین دراز و نسبتاً فراخ با یخه مدور ساده بود که از نیم تنه به شکل چین دار و دامن کلان آن تا سر زانو میرسید. زنان معمولاً به روی این پیراهن، واسکت های دستدوزی قشنگ می پوشیدند و کلاه ظریف و نازک بنام "عرقچین" بر سر کرده و روی آن چادر نسبتاً نازک و کلان انداخته، قسمت بالای تنه خویش را با همان چادر می پوشانیدند. تنبان قسمت پایانی بدن را از کمر تا بجلک پاها پوشانیده، قسمت بالای آن فراخ و پایان آن تنگ بود که هنگام پوشیدن شکل چپندار را به خود میگرفت (مثل تنبان ها "گیبی" امروزی مردان). زنان هنگامیکه از خانه بیرون میرفتند، به روی همین لباس های خود یک چادر بزرگ به سر و روی خود انداخته و کنج چادر را از روی سینه به یک سر شانه پیچ میدادند، طوریکه قسمت بدن شانرا کاملاً می پوشانید. چادری دولاق به منظور پوشش کامل بدن از دو قسمت تشکیل گردیده بود: یکی چادری و دیگر دولاق که هر دو فقط در موقع بیرون رفتن زنان از خانه مورد استفاده قرار میگرفتند.

چادری در اولین طرح خود از سه قسمت ساخته شده بود: یکی کلاه که در زبان عامیانه مسما به "کلگی" بود، دیگر دامن که در کلگی بطور چپندار دوخته شده و قد آن تا کمی بالاتر از بجلک پا ها می رسید. قسمت جلو چادری را بنام "روبنده" یاد میکردند که در طرح اول از پارچه جالی نسبتاً ضخیم ساخته شده و بدور کلگی دوخته میشد و طول آن پایانتز از سر شانه ها میرسید. زنان با پوشیدن چادری، "عرقچین" و چادر نازک خود را دور کرده و بجای آن کلگی چادری را در سر میگذاشتند و دامن فراخ آن تمام وجود شانرا می پوشانید و هنگام بیرون رفتن روپوش آنها پایان کرده و بدینوسیله صورت خویش رانیز می بستند و دامن چادری را بدور خود پچانیده، انرا با یک دست محکم میگرفتند.

د پانیو شمیره: له 4 تر6

افغان جرمن آنالین په درننبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لپکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

البته ساختمان چادری در مدلهای بعدی تاحدی تغییر کرد مخصوصاً قسمت "روبند" آن که از پارچه ضخیم مثل دامن ساخته شده، دو طرف آن به دامن چادری چسبیده و طول آن نیز تا نیم تنه دراز گردید که در قسمت چشمها یک سازه کوچک فقط برای دیدن به قسم جالی دوخته شده بود.



لباس عنعنوی زن و مرد افغان؛ چادری دولاق و انکشاف بعدی آن

دولاق بطور عموم روپوش تنبان بود و اما در طرح اولی تنها قسمت سفلی پاها را از بجلک تا سر زانو می پوشانید، طوریکه در قسمت بجلک بسیار تنگ و در سر زانو فراختر بود. قسمت پایانی آن یک تسمه یا فیته داشت که هنگام پوشیدن، این تسمه به زیر کف پا برده میشد و قسمت بالائی آن توسط دستمال در بالای زانو بسته میگردد. دولاق نیز مثل چادری از یک تکه نخی نسبتاً ضخیم به عین رنگ چادری ساخته میشد که در انوقت فقط رنگ سفید روشن رواج داشت و زنان برای فیشن، چادری را "آهار" میدادند و بروی آن "ابرك" می پوشیدند تا زیرشعاع آفتاب انعکاس پرزرق و برق پیدا کند.

دولاق نیز مثل چادری در طرحهای بعدی تغییر کرد و آن وقتی بود که "تنبان" [که از دو کلمه "تن" و "بان" ترکیب یافته است] های ساده و پاچه بزرگ بجای تنبان های چیندار رایج شد. در این وقت دولاق به شکل تنبان چیندار "گیبی" درآمد که قسمت پایانی آن تنگ و قسمت بالائی آن چیندار و در کمر بسته میشد. دولاق را در این مدل به روی تنبان می پوشیدند و آنرا در حصه کمر به سر پیراهن می بستند که البته پوشیدن جرابهای ضخیم زیر دولاق حتمی بود. به این اساس دیده میشود که بدن زن کاملاً مستور میگردد که حتی انگشتان دست شان نیز با پیچ دادن روبند از نظر پنهان میشد.

نا گفته نماند که سالها بعد چادری دولاق تدریجاً به حیث مود شهری راه خود را نخست به شهرهای دیگر و از آنجا حتی به بعضی از دهات و قریه ها که در جوار شهر های بزرگ قرار داشتند، باز کرد که امروز کمتر نمونه آن به چشم میخورد و بطور کل جزء تاریخ شده و جای آنرا چادری های جدید "بدون دولاق" گرفته است. به همین ترتیب چادری نوع جدید نیز از شهر به روستا ها ترویج یافت که تا امروز پوشیدن آن در بین اکثر زنان شهری و روستائی کشور معمول میباشد.

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

قدیمی ترین تصویر که از چادری دلاق در دست است، همانا رسم گرافیک می باشد که در اواسط قرن 19 توسط انگلیس ها تهیه گردیده واصل این رسم در برتس موزیم نگهداری شده است. کاپی این رسم با یک تعداد دیگر از گرافیک های تاریخی در سال 1350 (1971) توسط کمپنی "زیمنس" آلمانی از روی نسخه اصلی مجدداً رسامی گردید و در یک جنتری در سال 1364 (1985) دوباره تجدید چاپ شد که اینک آن رسم را جهت مزید معلومات و نیز به حیث یک سند تاریخی در پایان مقاله خدمت تقدیم میدارم که در آن میتوان جزئیات را از ابعاد مختلف مشاهده کرد.



(پایان)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ